



دانشکده ادبیات و علوم انسانی

پایان نامه کارشناسی ارشد

استراتژی اقتصادی - امنیتی آمریکا در قبال قدرت نوظهور چین

از

هانیه السادات عروجی

استاد راهنما:

دکتر امیر نیاکویی

تابستان ۱۳۹۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گرایش: روابط بین الملل

استراتژی اقتصادی – امنیتی آمریکا در قبال قدرت نوظهور چین

از

هانیه السادات عروجی

استاد راهنما:

دکتر امیر نیاکویی

استاد مشاور:

دکتر رضا سیمبر

تابستان ۱۳۹۰

تقدیم بہ پدر و مادر عزیزم

بہ خاطر تمام زحماتشان

## تقدیر و تشکر

«در اینجا بر خود فرض و لازم می‌دانم که به سهم خویش از زحمات دکتر نیاکویی که به عنوان استاد راهنمایم در فن نگارش و طرح مباحث این رساله مرایاری رسانند، نهایت تشکر و سپاس را ابراز نمایم.

همچنین باید در این جا از زحمات ریاست محترم دانشکده، جناب آقای دکتر سیمبر که به عنوان استاد مشاور نیز کلمهای شایانی به من جهت تدوین این پژوهش نموده اند، تقدیر و تشکر نمایم.

به هر حال، امید است که با تقدیم این حداقل تلاش، توانسته باشم گوشه‌ای از زحمات بی‌دریغ آن استادان گرامی را پاسخ گویم.»

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
ر	چکیده فارسی
ز	چکیده انگلیسی
۱	مقدمه
	<b>فصل اول: کلیات تحقیق</b>
۷	توضیح مختصر مسئله
۸	سؤالات تحقیق
۸	هدف از انجام تحقیق
۸	فرضیه های تحقیق
۸	متغیر مستقل و وابسته
۹	روش تحقیق
۹	مفاهیم و اصطلاحات تحقیق
۱۱	ادبیات تحقیق
۱۲	سازماندهی تحقیق
۱۴	پی نوشت های فصل اول
	<b>فصل دوم: چارچوب نظری : استراتژی امنیتی – اقتصادی آمریکا پس از جنگ سرد</b>
۱۶	<b>گفتار اول : چارچوب نظری بحث</b>
۱۶	الف ) نگاهی کلی به استراتژی کلان آمریکا
۱۹	ب ) نظام تک قطبی ، توازن قوا و استراتژی کلان آمریکا
۲۲	ج ) لایه بندی در رهیافت های استراتژیک آمریکا
۲۳	<b>گفتار دوم : استراتژی امنیتی بر اساس مدلی واقع گرایانه</b>
۲۳	الف ) آنارشی
۲۶	ب ) امنیت نسبی
۲۸	ج ) تأثیر ۱۱ سپتامبر بر استراتژی امنیتی آمریکا
۳۰	د ) نقش آمریکا در نظام بین الملل قبل و بعد از ۱۱ سپتامبر
۳۳	<b>گفتار سوم : استراتژی اقتصادی آمریکا از منظر رویکردهای نئولیبرالیسم و نو محافظه کاری</b>

۳۳	الف ( اصول نئولیبرالیسم و نومحافظه کاری
۳۳	۱- نئولیبرالیسم
۳۴	۲- نو محافظه کاری
۳۵	۳- پیوند میان نو محافظه کاری و نئولیبرالیسم
۳۶	۴- سیطره گفتمان امنیت بر اصول بازار آزاد
۴۰	ب ( سیاستهای اجرایی اقتصادی آمریکا بعد از جنگ دوم جهانی
۴۳	۱-فرآیند سیاست گذاری تجارت خارجی آمریکا
۴۵	<b>گفتار چهارم : بررسی استرژئی کلان آمریکا از منظر مفهوم هژمونی</b>
۴۵	الف ( مفهوم هژمونی و جایگاه نظری آن
۴۶	ب ( برداشت رئالیستی – لیبرالی از مفهوم هژمونی
۴۸	ج ( ضرورت وجود قدرت هژمون
۵۲	د ( رویکرد محافظه کاران آمریکایی درباب مفهوم هژمونی
۵۳	و) هژمونی آمریکا برای آسیا
۵۶	ه ( هژمونی آمریکا و نظم منطقه ای در آسیا
۵۹	جمع بندی
۶۰	پی نوشت های فصل دوم

## **فصل سوم: استرژئی امنیتی – اقتصادی آمریکا در قبال چین (پس از جنگ سرد)**

۶۸	مقدمه
۶۸	<b>گفتار اول: نگاهی اجمالی به مسیر رشد چین از دهه ۵۰ تا ۹۰ میلادی</b>
۶۸	الف) تاریخچه چین معاصر
۶۹	ب) جهش بزرگ به جلو (۵۹-۱۹۵۷)
۷۱	ج) سال های انقلاب فرهنگی (۷۶-۱۹۶۶)
۷۲	د) دنگ شیاء پینگ: معمار چین نو
۷۳	۱- سیاست درهای باز دوره دنگ
۷۴	۲- روند های اساسی در سیاست خارجی چین در دهه هشتاد میلادی
۷۶	۲-۱- واقعه میدان تیان آن من
۷۷	۳- سیاست خارجی چین در دهه نود میلادی
۷۸	۴- سیاست خارجی چین در دهه اول قرن ۲۱
۸۰	۵-نگاهی کوتاه به جایگاه و تحولات ایدئولوژی در چین

۸۳	<b>گفتار دوم: جایگاه کنونی چین در عرصه نظام بین الملل (قابلیت ها و توانمندیها)</b>
۸۳	الف) استراتژی کلان چین
۸۴	ب) استراتژی دفاعی - امنیتی چین
۸۴	۱- مفهوم امنیت از دیدگاه چین
۸۴	۲- برآورد محیط امنیتی چین
۸۵	۳- امنیت ملی و دیپلماسی دفاعی
۸۶	۳-۱- مفهوم دیپلماسی دفاعی
۸۷	۳-۲- اهداف دیپلماسی دفاعی چین
۸۸	۴- قدرت نظامی چین
۸۹	۴-۱- امنیت کشور
۸۹	۴-۲- تمامیت ارضی
۹۰	۴-۳- یکپارچگی ملی
۹۰	۴-۴- امنیت دریایی
۹۱	۴-۵- ثبات منطقه ای
۹۱	۴-۶- توانمندی ها و ساختار در حال ظهور نیروهای نظامی چین
۹۲	ج) استراتژی اقتصادی چین
۹۲	۱- دستاوردهای اقتصادی چین در دهه نود
۹۳	۲- وضعیت اقتصادی چین در حال حاضر
۹۵	د) جایگاه فعلی چین در عرصه نظام بین الملل
۹۷	<b>گفتار سوم: استراتژی امنیتی - اقتصادی آمریکا در قبال چین (پس از جنگ سرد)</b>
۹۷	الف) نگاهی اجمالی به سیاست خارجی آمریکا در قبال چین (۲۰۱۰-۱۹۴۹)
۹۹	۱- روابط چین و آمریکا در دوره ریاست جمهوری جرج بوش (۱۹۹۲-۱۹۸۹)
۱۰۲	۲- روابط چین و آمریکا در دوره ریاست جمهوری بیل کلینتون (۲۰۰۱-۱۹۹۳)
۱۰۴	۳- روابط چین و آمریکا در دوره ریاست جمهوری جرج دبلیو بوش (۲۰۰۸-۲۰۰۱)
۱۰۴	۳-۱- روابط چین و آمریکا تا ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱
۱۰۶	۳-۲- روابط چین و آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱
۱۰۸	۳-۲-۱- بحران کره شمالی: کنسرت قدرت ها
۱۰۹	۳-۲-۲- دیالوگ استراتژیک
۱۱۰	۳-۲-۳- تحلیل چینی ها از هژمونی آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر
۱۱۴	۳-۲-۴- استراتژی آمریکا در قبال چین پس از ۱۱ سپتامبر
۱۱۵	ب) استراتژی امنیتی آمریکا در قبال چین پس از جنگ سرد



- ۱۱۵ - ۱- ضرورت ایجاد توازن در برابر قدرت چین
- ۱۱۵ - ۱-۱- کنت والتز: توازن به ضرورت افزایش قدرت
- ۱۱۷ - ۲-۱- استیفن والت: توازن به ضرورت ترس
- ۱۱۹ - ۳-۱- رابرت گیلپین: توازن به ضرورت ثبات هژمونیک
- ۱۲۱ - ۲- بحران تایوان و استراتژی آمریکا
- ۱۲۲ - ۱-۲- برهه اول: ۱۹۷۹-۱۹۷۸ تا ۱۹۸۹: «ابهام استراتژیک»
- ۱۲۳ - ۲-۲- برهه دوم: ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۶: تمایل آمریکا به «وضوح استراتژیک»
- ۱۲۴ - ۳-۲- برهه سوم: ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۳: «ابهام استراتژیک» آمریکا به نفع تایوان
- ۱۲۷ - ۴-۲- برهه چهارم: ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۸: تمایل آمریکا به «ابهام استراتژیک» به نفع چین
- ۱۳۰ - ج) استراتژی اقتصادی آمریکا در قبال چین پس از جنگ سرد
- ۱۳۰ - ۱- بررسی اجمالی وضعیت اقتصادی آمریکا
- ۱۳۲ - ۲- سیاست اقتصادی آمریکا در قبال چین
- ۱۳۹ - جمع بندی
- ۱۴۰ - پی نوشت های فصل سوم

## فصل چهارم: چشم انداز نظام بین المللی و روابط آمریکا ، چین

- ۱۵۱ - مقدمه
- ۱۵۱ - گفتار اول : شکل گیری و تحول نظام های بین المللی
- ۱۵۱ - الف) تحول در نظام های بین المللی
- ۱۵۱ - ب) مفهوم نظام بین المللی
- ۱۵۳ - ج) منطق دگرگونی نظامهای بین المللی
- ۱۵۴ - د) نظام بین الملل پس از جنگ سرد
- ۱۵۶ - گفتار دوم : آینده نظام بین الملل در قالب تئوری
- ۱۵۶ - الف) واقع گرایی و آینده نظام تک قطبی
- ۱۵۹ - ب) سناریوهای پنج گانه قدرت آمریکا در قرن ۲۱
- ۱۶۱ - ج) آمریکا و چین : سلطه یک جانبه یا توازن چند قطبی؟
- ۱۶۳ - گفتار سوم: آیا چین می تواند به جایگاه هژمونی دست یابد؟
- ۱۶۳ - الف) مراحل شکل گیری یک هژمونی
- ۱۶۶ - ۱- پیدایش
- ۱۶۷ - ۲- کارکرد
- ۱۶۷ - ۳- تداوم
- ۱۶۹ - ب) اهداف راهبردی چین

۱۷۰	۱- هدف بلند مدت چین: تفوق منطقه ای
۱۷۱	۲- هدف کوتاه مدت چین: توسعه صلح آمیز
۱۷۱	ج) آینده چین از دیدگاه میرشایمر و برژینسکی
۱۷۱	۱- میرشایمر و آینده چین
۱۷۳	۲- برژینسکی و آینده چین
۱۷۴	د) راههای موجود به سوی نظم منطقه ای در شرق آسیا
۱۷۷	جمع بندی
۱۷۸	پی نوشت های فصل چهارم
۱۸۲	نتیجه گیری
۱۸۷	کتاب نامه

## فهرست جداول

۱۳۳	جدول شماره ۱
۱۳۵	جدول شماره ۲
۱۳۶	جدول شماره ۳

## چکیده:

(عنوان): استراتژی اقتصادی - امنیتی آمریکا در قبال قدرت نوظهور چین

(نام دانشجو): هانیه السادات عروجی

تاریخ استراتژی کلان آمریکا غالباً با شکاف عمیقی میان تواناییها و تعهدات شناخته میشود. در این میان، بین المللگرایان لیبرال به دنبال اهدافی هستند که تنها به عنوان آرزوی دوردست از آن توصیف می شود: بازسازی و در واقع برقراری صلح در نظام بین الملل. اما برداشت رئالیست های کلاسیک این است که، آمریکا یکی از دو گزینه را دارد:

یا می تواند توانایی های استراتژیک خود را برای انطباق با اهداف سیاست خارجی بلند پروازانه اش، افزایش دهد یا میتواند اهداف خود برای سازگاری با توانایی های کوتاه بیاید.

یک دهه قبل، رئالیست های ساختاری مدعی بودند که آمریکا به زودی با موازنه گری قدرتهای بزرگ از جمله چین، مواجه خواهد شد. در دهه ۱۹۹۰، چینی ها امیدوار بودند نظام چندقطبی جانشین نظام دو قطبی جنگ سرد شود. به همین دلیل پذیرش اجباری نظام تک قطبی نوعی تغییر چشمگیر در مواضع چینیها بود.

امروزه با وجود باقی ماندن برخی از عناصر مقاومت در سیاست های چین، استراتژی این کشور به شکل وسیعی از ایجاد توازن به سمت پیروی از قدرت برتر تغییر شکل داده است.

تحقیقات اخیر نشان می دهد که موازنه قدرت از سوی چین به هیچ وجه اجتناب ناپذیر نیست و ممکن است آمریکا بتواند از این اتفاق از طریق اعمال یک استراتژی کلان محتاطانه جلوگیری کند.

بر این اساس، این پژوهش تلاش دارد تا استراتژی امنیتی - اقتصادی آمریکا در قبال قدرت یابی چین را مورد بررسی قرار داده و به این سؤالات پاسخ گوید که؛ آیا ظهور چین به عنوان یک قدرت بزرگ، میتواند برای جایگاه ابر قدرتی آمریکا در عرصه نظام بین الملل تهدید محسوب شود؟ و آیا اساساً چین میتواند به مقام هژمونی دست یابد یا فعلاً چین جایگاهی برای این کشور متصور نمیشود؟

**کلید واژه ها:** استراتژی اقتصادی، استراتژی امنیتی، هژمونی، نظام تک قطبی، توازن قوا، آمریکا، چین.

**Abstract:****Title:**America economic-security strategy towards china's emerging power**Author:**Hanieh sadat Orouji

The history of America often known by deep gap between abilities and commitments amongst Liberal internationalism following the goals That just remembering it for the far away wishes,indeed this goal is for the reconstruction and stablishing peace in the international system.

The understanding of classical realists is that America has 2 selections for the Choice:America can incvease the strategics abilities for the organizing goals or can keepdown the level of his goals to harmonize with his abilities.One decade ago structural realists were claimed that America would quickly face with the big power including china.

In 1990 decade Chinese were hopeful that multipolar system substituted with the cold war unipolar system.for this reason compulsory acception of unipolar system is the sort of impressive changing in Chinese actions .

Now a days in spite of some resistance elements for staying Chinese politics.The strategies of this country changes to the shape of extently stablish balance to side of obcdience from greater power.Recent researchs show that power balance from the sort of china isn't inevitable not at all and America from this occur can via to enforce one super strategy holding back cautiously.

At this baisis,this research tries to examine American's economical-securitical strategy at the opposite of china's reach power and answerd this questions that, Do the china's appearance for the great power can be considered as a threat for the super power place of America among the great contries in the international?or basically china can manage reach to hegemony rank or at present there is no such as this place for this country in the world.

**Keywords:**Economical strategy,Securitical strategy,Hegemony,Balance of power, Unipolar system, America ,China.

## مقدمه

تجارب تاریخی نشان می دهد که ظهور قدرت های بزرگ معمولاً تأثیرات بی ثبات کننده ای بر سیاست بین الملل داشته است؛ چرا که در چنین شرایطی تطبیق منافع قدرتهای بزرگ نوظهور باهم، برای جلوگیری از ستیز در نتیجه تغییرات ایجاد شده در وزن این بازیگران و ایجاد درخواست های جدید بسیار مشکل می باشد. استراتژی کلان آمریکا در حال حاضر با این امید طرح ریزی شده است که با افزایش وابستگی های متقابل اقتصادی و لیبرالیزه کردن ساختار سیاسی داخلی چین، می توان به هضم این کشور در جامعه بین المللی کمک و در عین حال خیزش این کشور به سمت قدرت بزرگ شدن را مدیریت کرد. رئالیست های تهاجمی معتقدند که این استراتژی بسیار غیر واقعی و گمراه کننده است، در حالی که عده ای از متفکران خوش بین لیبرال اعتقاد دارند با پیگیری سیاست ذکر شده فوق می توان خیزش چین و رسیدن به جایگاه یک قدرت هژمون را به شکلی مدیریت کرد که به منافع آمریکا لطمه ای وارد نکند.

بنیادینش بنیادی واقع گرایی بر این مطلب استوار است که سیاست بین الملل از سیاست داخلی متمایز و متفاوت است و هر یک از این دو حوزه قواعد و قوانین خاص خود را دارند. در حالی که سیاست داخلی مبتنی بر اصل اقتدار و وجود قوانینی است که در صورت تخلف از آن، تنبیه و مجازات در پی دارد، سیاست بین الملل یک جهان آناش شیک به معنای فقدان اقتدار فائده مرکزی است. یعنی هیچ اقتدار مرکزی برای وضع و پشتیبانی قوانینی که رفتار کشورها را کنترل کند، وجود ندارد. بنابراین در چنین دنیایی دولت ها نمی توانند امنیت خود را به دیگران واگذار کنند و اصل مرکزی، خودیاری است. البته باید یادآور شد که تلاش یک دولت برای تأمین و افزایش امنیت خود می تواند به ادراک ناامنی از سوی دیگر دولت ها نیز دامن زند و به اصطلاح به معمای امنیتی ختم شود. بنابراین، آنچه امروزه می تواند به افزایش مشکلات آمریکا و چین دامن بزند، بروز و ظهور همین معمای امنیتی است. یعنی تلاش چین برای افزایش امنیت و ارتقای جایگاه خود در سیستم، میتواند به سوء برداشت و در نهایت معمای امنیتی بین چین و آمریکا ختم شود.

رئالیسم تهاجمی، هسته مرکزی استراتژی کلان آمریکا است. رئالیسم تهاجمی معتقد است که به دلیل اصل آناش شیک بودن سیاست بین الملل، دولتها هرگز نمی توانند به دلیل داشتن قدرت کافی، دست از تلاش بکشند، زیرا غیر ممکن است که آن ها بدانند برای تضمین امنیت خود چه اندازه قدرت، کافی است. برای قدرت های بزرگ، راه فائق آمدن بر معمای امنیت حذف رقبا و تبدیل شدن به قدرت هژمون است. در واقع یک رئالیست تهاجمی این گونه فکر می کند که دنبال کردن قدرت هنگامی متوقف می شود که هژمونی به دست آید؛ چرا که در غیر این صورت توسط دیگر قدرت های بزرگ از بین می رود.

اگرچه استراتژی کلان آمریکا اساساً به وسیله و براساس رهیافت های واقع گرا طراحی میشود. اما تأثیر رویکردهای لیبرالی بر آن را نیز نمی توان انکار کرد. در واقع باید گفت که استراتژی کلان آمریکا ترکیبی از ایده آلیسم و واقع گرایی است. لیبرالیسم بر این اعتقاد است که با درگیر کردن هرچه بیشتر چین در اقتصاد، جامعه جهانی و نهادهای مختلف چند جانبه، می توان خیزش این کشور به سمت جایگاه یک قدرت بزرگ را مدیریت کرد و پکن را وادار به مسئولیت پذیری بیشتری در سیاست بین الملل کرد. این سیاست بر این اعتقاد است که با درگیر کردن هرچه بیشتر چین با جهان خارج و احساس تنهایی این کشور در برابر ارزشهای سیاسی و فرهنگی جهان غرب، تغییرات سیاسی با هزینه کمتری به صورت خودکار در چین اتفاق خواهد افتاد. بر خلاف رویکرد نخست که بیشتر بر ابزارهای قدرت سخت (ابزارهای نظامی) تأکید دارد، این استراتژی بیشتر بر موازنه قدرت نرم به ویژه تأثیرگذاری ایده ها و تجارت بر فضای فکری و فرهنگی چین برای هضم کردن این کشور در اقتصاد و سیاست بین الملل تأکید می کند.

پس از مرگ مائو در سال ۱۹۷۶ چین از وضعیت اقتصادی مناسبی برخوردار نبود. تشدید رکود اقتصادی در اثر انقلاب فرهنگی (۱۹۶۶-۱۹۷۶) از یک طرف و رشد اقتصادی ژاپن و کشورهای جنوب شرقی آسیا در همین دوره از طرف دیگر، فشار زیادی را بر رهبران چین برای انجام اصلاحات وارد ساخت.

دنگ شیائوپینگ از برجسته ترین افرادی بود که از سیاست درهای باز اقتصادی و توسعه صادرات حمایت می کرد. بر همین اساس سیاست های درهای باز از سال ۱۹۷۸ اعلام گردید.

لازمه سیاست درهای باز، توسعه مناسبات اقتصادی و سیاسی با آمریکا، اروپا و ژاپن به منظور کسب سرمایه، تکنولوژی و بازار مصرف بود. حاکمیت فضای جنگ سرد و همچنین درگیری آمریکا در خاورمیانه این امکان را به چین داد تا سیاست توسعه مناسبات با غرب در بعد اقتصادی را پی گیری نماید.

یکی از اهداف اساسی چین، افزایش قدرت جامع ملی و دستیابی به جایگاه شایسته در نظام جهانی است. رهبران چین اهداف دیگری را نیز در نظر داشته اند که مهم ترین آن تقویت مشروعیت و ثبات نظام حاکم است.

در کنار اهداف فوق، چین افزایش قدرت خود را در مرحله اول برای جلوگیری از حرکت های جدایی طلبانه در تبت و سین کیانگ و در مرحله بعد اعاده حاکمیت بر تایوان، هنگ کنگ و ماکائو دنبال می کرد. وحدت و انسجام ملی برای چین امری حیاتی محسوب می شود.

این دیدگاه به سرعت رشد یافت که ظهور چین سبب به چالش کشیدن هژمونی آمریکا در شرق آسیا خواهد شد و این امر نه تنها ثبات و امنیت شرق آسیا را به چالش می کشد بلکه در نهایت موجب به چالش کشیدن هژمونی جهانی آمریکا خواهد شد. تا

قبل از ۱۱ سپتامبر تهدید ناشی از ظهور چین مهم ترین تهدید برای آینده آمریکا تلقی می شد و بر همین اساس طرفداران این دیدگاه معتقد بوده و هستند که قبل از آنکه خیلی دیر شود، آمریکا باید به مهار قدرت چین بپردازد.

نظریه پردازان روابط بین الملل پیش بینی می کردند که دولت ها علیه قدرت مسلط موازنه خواهند کرد، اما تاکنون چنین اتحادی علیه قدرت آمریکا اتفاق نیفتاده است. ویلیام ولفورث معتقد است که امتیازات قدرت آمریکا جسارت به چالش کشیدن این کشور را به هیچ قدرت دیگری نداده است. البته باید دانست که نبود اتحاد موازنه ای علیه آمریکا، لزوماً به این معنی نیست که هیچ دولتی استراتژی موازنه را دنبال نمی کند. در این رابطه کنت والتز به بهترین شکل می نویسد: «طبیعت از خلاء متنفر است، همان گونه که سیاست بین الملل از قدرت بدون موازنه».

برخی از آمریکایی ها دارای دیدگاه رئالیسم تهاجمی بوده و معتقد به برخورد منافع قدرتهای موجود و قدرت های در حال ظهور هستند. آن ها بر این باورند که ایالات متحده یک قدرت حافظ وضع موجود است و چین نیز یک قدرت در حال ظهور است که با پیشرفت های اخیر به خصوص در زمینه اقتصادی و افزایش توانمندی نظامی داخلی، از پتانسیل زیادی برای تهدید منافع آمریکا برخوردار شده است. چنین تفکری در گزارش های سال ۲۰۰۱ پنتاگون نیز آشکارا مشخص شده و قید گردیده است که اگرچه ایالات متحده در آینده نزدیک با یک رقیب جدی مواجه نخواهد بود، اما این پتانسیل برای قدرت های منطقه ای به خصوص چین وجود دارد که ظرفیت های خود را توسعه داده و ثبات منطقه ای که آمریکا در آن ها منافع حیاتی دارد را تهدید کند.

براساس این دیدگاه روابط چین و ایالات متحده در واقع یک بازی با حاصل جمع صفر است، یعنی آنچه برای چین خوب است. برای ایالات متحده بد است و بالعکس. به عبارت دیگر، این دیدگاه معتقد است که خیزش چین یک خیزش بی خطر نبوده بلکه یک چالش خطرناک برای برتری آمریکا است. بنابراین دولت آمریکا باید از سیاست مهار و بازدارنده علیه چین استفاده کند. تلاش های آمریکا مانند تقویت اتحاد نظامی با ژاپن، توسعه پیوندهای نظامی با همسایگان چین، حضور در آسیای مرکزی و فروش تسلیحات به تایوان و غیره، عناصری از استراتژی کلان آمریکا برای مهار چین هستند. علاوه بر این باید گفت که قدرت ایالات متحده نامحدود نمی باشد و این کشور به تنهایی نمی تواند بار رهبری جهان را به دوش بکشد؛ در این راه و به منظور حل چالشهای امنیتی در جهان معاصر، به سایر قدرت های بزرگ و به خصوص چین احتیاج مبرم دارد. لذا همگرا کردن چین در نظم نوین بین الملل و مسئولیت پذیر کردن این کشور با دادن نقشهای بیشتر در حل معادلات جهانی، امری است که از ارجحیت بیشتری نسبت به مهار و برخورد مستقیم برای ایالات متحده برخوردار است. این امر همچنین احتمال هماهنگی های بیشتر بین چین و آمریکا را بیشتر از گذشته باعث خواهد شد (البته این سیاست برای چین و خیزش صلح آمیز آن نیز مفید ارزیابی می شود).

البته تجارب تاریخی نشان داده است که ظهور قدرت های بزرگ جدید معمولاً تأثیرات بی ثبات کننده ای بر سیاست بین الملل داشته است؛ چرا که در چنین شرایطی تطبیق منافع قدرتهای بزرگ و نوظهور با هم، به دلیل تغییر در وزن این بازیگران، بسیار مشکل مینماید و این آن چیزی است که این دو بازیگر (آمریکا و چین) را تبدیل به متحدان مظنون کرده است. بازیگرانی که در عین داشتن منافع و علایق امنیتی مشترک، همواره نسبت به تغییرات در سلسله مراتب قدرت چه در سطح منطقه ای و چه در سطح بین المللی هراسناکند. به هر حال دولت های در معرض تهدید می توانند هم به موازنه داخلی (افزایش توانمندی های نظامی و اقتصادی) و یا به موازنه خارجی (ایجاد اتحادهای نظامی) و یا هر دو متوسل شوند. امروزه دانش روابط بین الملل بین موازنه سخت و نرم تفاوت قائل می شود. موازنه سخت با دنبال کردن اقدام نظامی سنتی و اتحادهای رسمی انجام می شود و موازنه نرم نیز بر اقدام نظامی محدود، مانورهای مشترک با همکاری در نهادهای منطقه ای و بین المللی تمرکز دارد. استفن والت می نویسد که موازنه نرم، تنظیم آگاهانه کنش دیپلماتیک به منظور به دست آوردن نتایجی بر خلاف میل قدرت مسلط است. براساس این تعریف می توان گفت که موازنه نرم محدود کردن ایالات متحده در تحمیل خواسته هایش به دیگران است. امروزه استراتژی کلیدی پکن عناصری از موازنه داخلی و موازنه نرم خارجی را با هم ترکیب کرده است. استراتژی موازنه داخلی مستلزم تسریع رشد اقتصادی و مدرن شدن در امور نظامی است و استراتژی موازنه نرم خارجی نیز به شرکت در پیمان های چند جانبه از طریق شکل دادن به اتحادهای بین دول مربوط می شود. استراتژی موازنه داخلی برای افزایش قدرت نسبی چین و پر کردن شکاف قدرت با ایالات متحده طراحی شده است و استراتژی موازنه نرم نیز برای محدودسازی، خنثی و تضعیف کردن دامنه عمل ایالات متحده طراحی شده است. در مجموع می توان گفت که انتظار ارائه رفتار به شکل موازنه سخت از جانب چین، حداقل تا ۲۰۲۰، یک امر منتفی است و آنچه را که چین امروزه به عنوان واقعیت درک می کند، شکاف قدرت خود با آمریکا است که پکن را به سمت اتخاذ استراتژی همراهی و موازنه نرم در برابر آمریکا که یک سیاست فاقد حساسیت است، سوق داده است.

با توجه به مطالب فوق، رساله حاضر شامل چهار فصل به ترتیب زیر می باشد:

در فصل اول، تحت عنوان کلیات تحقیق، به تبیین موضوع پژوهش، اهداف، ضرورت، پیشینه و سؤالات و فرضیه های تحقیق پرداخته شده است.

فصل دوم، با عنوان استراتژی کلان آمریکا بعد از جنگ سرد، به بررسی چارچوب های اصلی در استراتژی های امنیتی و اقتصادی آمریکا خصوصاً پس از جنگ سرد و تأثیرات رهیافت های مختلف بر سیاست گذاری های ایالات متحده می پردازد. همچنین با بررسی مفهوم هژمونی و برداشت های گوناگون از این تئوری به تبیین استراتژی کلان آمریکا در عرصه های مختلف می پردازد.



فصل سوم، تحت عنوان استراتژی امنیتی - اقتصادی آمریکا در قبال چین (پس از جنگ سرد)، مواردی چون سیاست خارجی آمریکا در قبال چین در دوره های مختلف ریاست جمهوری پس از جنگ سرد، تأثیر واقعه ۱۱ سپتامبر بر روابط آمریکا و چین، ضرورت ایجاد توازن در قبال چین، بحران تایوان و استراتژی آمریکا در این زمینه در دوره های مختلف، استراتژی اقتصادی آمریکا در قبال چین و ... مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

در نهایت فصل چهارم این رساله با عنوان چشم انداز نظام بین المللی و روابط آمریکا و چین، سعی دارد تصویری از آینده نظام بین الملل بر طبق شرایط و شواهد موجود . براساس نظرات دانشمندان بزرگ و برجسته روابط بین الملل ارائه نماید. و همچنین به این سؤال پاسخ دهد که آیا چین می تواند به جایگاه هژمونی در نظام بین الملل دست یابد. در پایان این فصل نیز اشاره ای به جایگاه ایران در سیاست گذاری های دو کشور آمریکا و چین و جهت گیری های موجود در رابطه با همکاری، تعامل و یا تقابل های آن ها با ایران شده است.

# فصل اول

## کلیات تحقیق

## توضیح مختصر مسئله:

چین یکی از مهم ترین پدیده های سیاست و اقتصاد بین الملل در وضعیت کنونی به شمار می آید و تجارب خیزش آن به موضوعی داغ در مراکز فکری و سیاستگذاری در چهار گوشه جهان تبدیل شده است.

چین از چنان ظرفیت هایی برخوردار است که اگر نگوئیم بی نظیر، کم نظیر است. از همین رو تبعات خیزش آن جهانی است.

بی تردید ایالات متحده به عنوان قدرت هژمونیک نظام بین الملل، متمایل به یک موضع اولویت دهی به آسیا در سال های آینده خواهد بود. نه بدین سبب که منافع آمریکا در آسیا مهمتر از مناطق دیگر جهان است، بلکه چون تهدید منافع آن در آسیا بسیار بیشتر از سایر نقاط دنیاست.

در این روند آمریکا ترجیح می دهد تا موقعیت چین در رقابت های اقتصادی و استراتژیک منطقه ای متوازن گردد. توازن قدرت جدیدی در سیاست بین الملل در حال شکل گیری است. این امر بیش از آنکه ماهیت نظامی و استراتژیک داشته باشد، دارای نشانه ها و شاخص های تجاری، مالی و ژئوپلتیکی است.

حجم اقتصاد چین از زمان آغاز اصلاحات بازار در اواخر دهه ۱۹۷۰ میلادی چهار برابر شده است و براساس پیش بینی های انجام شده، این حجم تا ده سال آینده دو برابر خواهد شد. همچنین این کشور دائماً بودجه های نظامی خود را در سال های اخیر افزایش داده و در حال حاضر به رشد ۱۸ درصدی رسانده است. چین در حال مدرنیزاسیون نیروی دریایی و هوایی است و سعی دارد با تقویت و توسعه سه بخش از توانمندی های عمومی نظامی به اهداف راهبردی خود نائل آید. این توانمندی ها شامل: کنترل داخلی، حفظ و تأمین امنیت فضای پیرامونی و طرح نیروی محدود منطقه ای می باشد. در این شرایط، ایالات متحده آمریکا با یک معادله سخت قدرت در شرق آسیا رو به روست.

معادله ای متشکل از اتکا به نیروی آمریکا که معلول نقش برتر و هژمونیک، آن در منطقه بوده و خواهان برقراری سیستم توازن قوا از طریق به کارگیری استراتژی های اقتصادی و امنیتی مناسب می باشد.

با توجه به تیرگی روابط ایران و آمریکا به عنوان تک قطب قدرت در جهان، و همچنین وجود روابط نزدیک و همکاری جویانه مابین ایران و چین به عنوان یک قدرت نوظهور در منطقه آسیا- پاسیفیک بررسی نقش و جایگاه ایران در استراتژی ها و سیاستگذاری های آمریکا و چین حائز اهمیت می باشد.

## سؤالات تحقیق:

در این راستا سؤالاتی مطرح می شود که پاسخ به آن ها می تواند افق روشنی از آینده روابط بین الملل و نظام حاکم بر آن ارائه دهد:

- ۱- استراتژی ایالات متحده در قبال قدرت یابی چین، خصوصاً در عرصه اقتصادی و امنیتی چیست؟
- ۲- آیا چین می تواند به جایگاه ابرقدرتی هژمونیک در عرصه نظام بین الملل تبدیل شود؟
- ۳- آیا در آینده نزدیک شاهد فروپاشی نظام تک قطبی خواهیم بود یا چنین چشم اندازی فعلاً متصور نمی باشد؟

## هدف از انجام تحقیق:

با توجه به قدرت یابی روز افزون چین در عرصه جهانی و چالش های گوناگونی که پیش روی هژمونی ایالات متحده آمریکا قرار دارد، کند و کاو، تحقیق و پژوهش در زمینه این مهم جهت گیری های این دو قدرت بزرگ در قبال یکدیگر و تأثیر این استراتژی ها بر کل نظام بین الملل بسیار حائز اهمیت می باشد.

بر همین اساس هدف از انجام این پژوهش:

اولاً: پاسخ به سؤالات فوق می باشد.

دوماً: با توجه به اهمیت موضوع مورد نظر و ضعفهای ناشی از کمبود پژوهش های دقیق و مناسب در باب این مسئله در محافل علمی و دانشگاهی داخل کشور، این تحقیق در پی پر کردن گوشه ای از خلاء علمی موجود در این زمینه می باشد.

## فرضیه های تحقیق:

۱- چین فعلاً تصور رویارویی با آمریکا را در ذهن ندارد و ترجیح می دهد موقعیت موازنه دهنده را در شرایط رقابت و همکاری حفظ کند.

۲- استراتژی آمریکا در قبال چین مبتنی است بر: "تعامل مثبت همراه با تحدید".

۳- تغییر ساختار تک قطبی نظام بین الملل در آینده نزدیک متصور نخواهد بود.

## متغیر مستقل و وابسته:

متغیر مستقل: عوامل اقتصادی- امنیتی تأثیرگذار بر استراتژی آمریکا در قبال چین.